

جغرافیای سیاسی اطلاعات

اثر: بلیک هریس¹

ترجمه: سیروس آزادی²

شاید تفکر «دانش قدرت است» به یکی از تکراری ترین بدیهیات جامعه اطلاعاتی (که کمتر کسی آن را درک کرده) تبدیل شده است.

از جهات گوناگونی می توان دانش یا اطلاعات را در نظر گرفت، بخصوص وقتی تراکم اطلاعاتی را در نظر بگیریم که از طریق شبکه های کامپیوتری و داده پایگاه ها فراهم می شوند.

«آنتونی اسمیت» در کتاب خود به نام «جغرافیای سیاسی اطلاعات» به شرایطی اشاره می کند که در آن به جریان بی وقفه اطلاعات می اندیشیم:

«می توانیم اطلاعات را بیشتر منبعی اجتماعی از گونه ای خاص بدانیم تا وسیله ای سودمند و تولید شده. منبعی که دیگر منابع را بسوی عملکردی ثمربخش فعال می کند، به این دلیل که وجود اطلاعات چشمگیر است که ارزش و وجود دیگر منابع را تعیین می کند. ایجاد مانع بر سر جریان اطلاعات، شیوه قدرت های استبدادی درون دولت ها است. این مانع به خودی خود بازدارنده رشد اقتصادی نیز هست. این امر، تاحدودی، دلیلی بر این مدعا است که مبحث جغرافیای سیاسی اطلاعات... جریان آزاد [اطلاعات] «همتای جدیدی برای بحث قدیمی تر «مطبوعات آزاد» است. به طور کلی دیگر نمی شود گرایش های رسمی برای سانسورهای سیاسی را از خط مشی جامعه ای نسبت به جریان اطلاعاتش جدا کرد».

«اسمیت» در ادامه به این بحث می پردازد که وقتی اطلاعات به عنوان یک منبع در نظر گرفته شود، مباحثی از قبیل تخصیص و کنترل اجتماعی آن به طور فزاینده ای اهمیت می یابند. اطلاعات در طبیعت خود بسیار شبیه به مواد معدنی است، لذا، هنگامی که توسط جامعه یا کشوری تولید شد باید به قسمت های خاص تخصیص داده شود تا مورد بهره برداری قرار گیرد. جریان اطلاعات را می توان منحرف کرد یا برای مقاصد خاص یا گروه هایی معین به جریان انداخت. او می افزاید:

«مشکلات محرمانگی،³ دسترسی، امتیاز تجاری،⁴ علاقه عمومی، مشکلات تخصیص بودجه، اولویت و ارزش⁵ از نوع مشکلاتی هستند که هر جامعه همواره در طول تاریخ مجبور به بحث درباره آن بوده و اکنون نیز باید همان کار را در این قالب جدید انجام دهد».

1. Blake Harris (1998) , Geopolitics of Information. Available online at: <http://www.j-war.com/geopol.htm>

۲- دانشجوی کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد واحد قوچان.

1. privacy
2. commercial privilege
3. priority and value

نظریه «اسمیت» در این باره که خود اطلاعات دارای جغرافیای سیاسی است، نظر جالبی است که بررسی دقیق تر آن خالی از فایده نیست.

اصولاً موضوع جغرافیای سیاسی متوجه تحلیل تأثیرات جغرافیایی بر روابط قدرت در سیاست بین‌المللی می‌شد. ترویج این خط فکری با اف. راتزل⁴ استاد جغرافیای دانشگاه مونیخ رواج یافت که بر اهمیت فضا در سازوکار کشورداری تأکید می‌ورزید. او می‌گفت: «زوال هر حکومت نتیجه کاهش ادراکات فکری از مفهوم فضا است». وی همچنین می‌افزاید که فضا نه تنها وسیله قدرت بلکه خود قدرت است.

واژه کنونی «جغرافیای سیاسی» توسط یکی از پیروان سوئدی «راتزل» به نام «رودلف کیلن»⁷ که محقق علوم سیاسی بود ابداع شد. او جغرافیای سیاسی را «مرام دولت به عنوان سازوکارهای جغرافیایی یا پدیده‌ای در فضا» می‌دانست.

«کیلن» معتقد بود: «جغرافیای سیاسی به عنوان یک علم سیاسی، دولت را یک موجودیت [عینی] در نظر می‌گیرد و به دنبال این است که آن را به عنوان سازوکارهای سیاسی به ذهن ما معرفی کند».

طولی نکشید که مکتبی از سیاستمداران آلمانی به رهبری «کارل هاشوفر»⁸ پدیدار شد که شدیداً به این موضوع علاقه‌مند شدند و از آن به عنوان مبنایی برای توجیه تبلیغات توسعه‌طلبانه حزب نازی استفاده کردند. آنان معتقد بودند که جغرافیای سیاسی رشته‌ای است که هنر سیاست و لشکرآرایی را طبق خطوط تجربه شده تاریخی جاری در سطح جهان به دانشجویان می‌آموزد.

در اولین نظریه‌های جغرافیایی سیاسی، موضوعهایی نظیر تملک مرزهای طبیعی، دسترسی به راههای مهم دریایی و کنترل مناطق مهم و استراتژیکی زمینی، عوامل اساسی در تدوین هر خط‌مشی ملی محسوب می‌شدند.

ولی پیشرفت‌های فناورانه در نیمه دوم قرن حاضر به بسیاری از دولت‌ها (و دیگر سازوکارهای اجتماعی) امکان داده است بر محدودیت‌هایی که از بابت موقعیت (جایگیری) جغرافیایی بر آنها تحمیل شده، غلبه کنند. در بافتار جدید، جغرافیای سیاسی کمتر و کمتر محدود به جغرافیا است و امروزه به این دلیل که فضا و قدرت مربوط به سازوکارهای اجتماعی می‌شوند، شاید بهتر باشد آن را رابطه بین این دو بدانیم.

این که کالبدی اجتماعی از بسیاری جهات مانند سازمانی واحد که نه از سلولها بلکه از انسان‌ها تشکیل شده است، به صورت‌های مختلف رفتار می‌کند، نگرشی جدید نیست. «گیلن» این مطلب را از جمله در کتابش «دولت به منزله سازوکار»⁹ که در سال 1916 منتشر شد ارائه کرده است.

با ظهور «فضای ارتباطی»¹⁰ در ادامه زنجیره منطق اکنون با نوعی ماهیت جدید نیز مواجه هستیم. «سازوکار فضای ارتباطی»¹¹ که نه در فضای فیزیکی، بلکه به عمدتاً در فضای رقومی وجود دارد.

نظر «اسمیت» درباره قائل شدن جغرافیای سیاسی برای خود اطلاعات، فرضیه‌ای است که بررسی دقیق ترش بخصوص در راستای خطوطی از نظریه‌های سنتی در جغرافیای سیاسی ارزشمند است:

1- فضا قدرت است. (شاید دقیق ترش این باشد که بگوییم کنترل فضا قدرت است).

2- یک کالبد اجتماعی مانند یک موجود واحد به اشکال مختلف رفتار می‌کند.

ایجاد مانع بر سر راه جریان اطلاعات ابزاری برای تولید و حفظ قدرت در نظام‌های حکومتی خودکامه

4. F. Ratzel
5. Rudolf Kjellen
1. Karl Haushofer
2. The State as an Organism
3. Cyberspace
4. Cyberspace organism

است. با نگاهی وسیع تر در می‌یابیم که این شیوه کنترل، به صورت نوعی گرایش در بین انواع سلسله مراتب وجود دارد.

این شیوه کنترل اطلاعات در جامعه اطلاعات الکترونیکی به طور روزافزون دشوارتر می‌شود. «آلوین تافلر» خاطر نشان می‌کند هنگامی که تنها کانال‌های اطلاعاتی بسیار محدود و در نتیجه محدودیت برای مخاطب وجود داشت، رسانه‌های گروهی تأثیر همگن‌سازی بسیار قدرتمندی داشتند. این شرایط اکنون با مفاهیم سیاسی و فرهنگی‌اش در حال تغییر است.

«تافلر» می‌نویسد: «دولت‌های با فناوری پیشرفته، با آینده‌ای مواجه‌اند که در آنی، مردم بجای یک پیام هماهنگ در معدود رسانه‌های عظیم، با پیام‌های چندگانه، متضاد، مشتری‌پسند تجاری¹² سیاسی و فرهنگ‌مورد هجوم واقع می‌شوند. «تحقق شیوه‌های قدیمی بسیج همگانی»¹³ و «مهندسی رضایت‌مندی»¹⁴ در محیط رسانه‌ای جدید دشوارتر می‌گردد. [تغییر قدرت،¹⁵ آلوین تافلر ص 335]

رازداری و قدرت

اگر جامعه به‌عنوان نوعی سازواره تلقی شود، آنگاه مراکز قدرت در این بافت معانی مختلفی برمی‌گزینند. «الیاس کانتی»¹⁶ برنده نوبل در «توده‌ها و قدرت»¹⁷ می‌نویسد:

«کلمه جبر مفهومی مستقیم و نزدیک به معنی‌اش می‌رساند، مفهومی که نسبت به «قدرت» صراحت و الزام‌آوری بیشتری دارد. وقتی جبر برای عمل کردن فرصت می‌یابد، به قدرت تبدیل می‌شود؛ اما با رسیدن لحظه بحران و لحظه تصمیم قطعی، به جبر محض تبدیل می‌شود. قدرت عام‌تر است و نسبت به جبر در فضایی وسیع‌تر عمل می‌کند؛ فراگیری بیشتری دارد اما پویایی‌اش کم‌تر است. تشریفات بیشتری دارد و حتی از میزان معینی صبر برخوردار است.

در تحلیل ماهیت و رفتار توده‌ها از دیدگاه علت و معلولی، «کانتی» به قدرت به‌عنوان کیفیتی در درون یک سازواره اجتماعی می‌پردازد. مثلاً، او معتقد است که اصل تفکیک‌ناپذیر در قدرت، اندازه معینی از فضا و زمان است. او می‌گوید، سرعت که با قدرت مربوط است به معنای سرعت تعقیب و سرعت شکار است. چنین واقعیاتی در قلمرو حیوانات نیز به‌عنوان استعارات قدرت در اعمال بشری عمل می‌کنند.

«کانتی» خاطر نشان می‌سازد که آنچه واقعاً در فرآیند شکار مهم است، فشاری است که بکار گرفته شده است. هر چند که عمل شکار اغلب تماشایی است و در نتیجه توجه را جلب می‌کند، روی دیگر سکه - تلاش برای فرار - نیز از اهمیتی یکسان برخوردار است. او می‌نویسد: «تمام فضای خالی که صاحب قدرت در اطراف خویش ایجاد می‌کند، در راستای تحقق هدف دوم صورت می‌گیرد».

«کانتی» می‌گوید: یکی از راه‌های درک جایگاه رازداری در قلب قدرت، مقایسه آن با عمل کمین برای شکار است که اصولاً یک عمل سری است. و او در ادامه این‌گونه می‌گوید: «قدرت رخنه‌ناپذیر است. کسی که در صدد پی‌بردن به اسرار دیگران است، اجازه نمی‌دهد دیگران به اسرارش پی‌برند. او باید تودارتر از هر کس دیگری باشد؛ هیچ کس نباید از مقاصد و عقایدش گاه شود».

«کانتی» نوعی فرمول برای اندازه‌گیری «تمرکز»¹⁸ و مخاطرات احتمالی رازداری در یک سازواره

1. Custom-tailored commercial message
2. mass mobilization
3. engineering of consent
4. power Shift
1. Elias Canetti
2. Crowds and Power
3. concentration

اجتماعی پیشنهاد می‌کند. «تنها امروز است که کاملاً متوجه می‌شویم رازداری چقدر ممکن است خطرناک باشد... بیایید تمرکز یک راز را نسبتی بدانیم بین تعداد افرادی که آن راز به آنها مربوط می‌شود و تعداد افرادی که صاحب آن راز هستند. با این تعریف به راحتی می‌توان دریافت که اسرار فنی جدید (مانند بمب اتمی) خطرناک‌ترین و متمرکزترین رازهایی بوده‌اند که تاکنون وجود داشته‌اند. این نوع اسرار به همه مربوط می‌شوند، اما فقط افراد معدودی هستند که اطلاعاتی واقعی دربارهٔ آنها دارند، و استفاده درست از آنها وابسته به تعداد افراد انگشت‌شماری است.

حتی یک مطالعه نسبتاً اتفاقی در طول تاریخ، مثال‌های فراوانی را در اختیار می‌گذارد که نشان می‌دهند رازداری و قدرت همیشه در کنار هم بوده‌اند.

دانش ممکن است قدرت باشد، اما رازداری عنصری است که قدرت را در درون یک سازواره‌ای اجتماعی متمرکز می‌کند. از این نظر فناوری جدید ارتباطات، مانند شمشیری دو لبه است که می‌تواند با گسترش دادن امکان دسترسی به دانش در جهت توزیع قدرت عمل کند. اما استفاده از شیوه‌هایی مثل رمزنویسی به عنوان مانع، نیز در جهت ساختن دیوارهای بلند و غیر قابل نفوذ گرداگرد قطعات مهم دانش عمل می‌کنند، که آنها را از دید عمومی مخفی و در تملک گروهی خاص قرار می‌دهد. با وجود این، هنگامی که این دیوار فرو می‌ریزد یک راز ممکن است با چنان سرعتی در سراسر جهان پراکنده شود که نتوان انفجارش را مهار کرد.